

■ نگاهی به تحولات مرزهای شرقی ایران در دوره قاجار و پهلوی

(مطالعه موردی: بررسی تأثیر اقدامات حکام محلی قاینات بر

حکمیت مرزی آلتای در محدوده یزدان)

علی نجف‌زاده | عمران راستی | ذبیح‌الله مسعودی

چکیده

هدف: پژوهش حاضر، بر آن است تا به بررسی تأثیر اقدامات حکام محلی قاینات بر رأی نهایی حکمیت آلتای بپردازد. بدین منظور اقداماتی از قبیل سابقه سرحداری قاینات در زمان میرعلم خان، تاسیس گمرک یزدان، علل حضور گسترده نظامی نیروهای قاینات در یزدان، ساخت قراولخانه و استمرار سرحداری و اثرات آن بر حکمیت آلتای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش/رویکرد پژوهش: این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و براساس اسناد تاریخی مربوط به سرحداری قاینات، گمرک یزدان، قراولخانه و اسناد مربوط به نیروهای نظامی حکومت محلی در یزدان، سعی در پاسخ به پرسش‌های پژوهش دارد.

یافته‌های پژوهش: حکمیت مرزی آلتای در سال ۱۳۱۳ ش، جوان‌ترین حکمیت مرزی است که طی آن بخش مهمی از مرز ایران و افغانستان تعیین و تحدید گردید. محدوده این حکمیت شامل قسمتی از مرز استان خراسان رضوی کنونی با افغانستان و تمامی مرز استان خراسان جنوبی با افغانستان است. در محدوده این حکمیت، مسیر مستقیم شمالی-جنوبی خط مرزی، در محدوده یزدان به سمت افغانستان تغییر مسیر یافته و با دربر گرفتن یزدان و کلاته کیوده در طرف ایران، دو مرتبه به مسیر مستقیم بازگشته و به سیاه‌کوه منتهی می‌گردد. بدین ترتیب یک تحذب مرزی در مرز خاوری ایران با افغانستان به وجود می‌آید. آلتای پس از بررسی این قسمت از مرزها و مطالعه درباره شواهد و دلایل طرفین، حکمیت خود را اعلام نمود. یکی از مهم‌ترین مناطق مورد چالش ایران و افغانستان در این حکمیت، محدوده یزدان بود و آلتای علی‌رغم استدلال افغان‌ها، آن را به همراه راه‌های ارتباطی آن به ایران واگذار کرد. یکی از علل واگذاری یزدان به ایران سابقه حضور پررنگ و مستمر ایران در آن منطقه بود. این حضور از دوره میرعلم خان و پس از جدایی هرات آغاز شد و تا زمان حکمیت آلتای ادامه یافت و بسیار مؤثر بر تعیین مرز بندی بود.

کلیدواژه‌ها

قاینات/قاجار/یزدان/آلتای/ایران/افغانستان

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و چهارم، دفتر سوم، (پائیز ۱۳۹۳)، ۸۴-۶۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۱ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۵

نگاهی به تحولات مرزهای شرقی ایران در دوره قاجار و پهلوی (مطالعه موردی: بررسی تأثیر اقدامات حکام محلی قاینات بر حکمیت مرزی آلتای در محدوده یزدان)

علی نجف‌زاده^۱ | عمران راستی^۲ | ذبیح‌الله مسعودی^۳

مقدمه

از دوره حکومت میر علم‌خان بر قاینات، هرات از ایران جدا و مرزهای شرقی به‌طور تقریبی مشخص شد. مرزها، از سیستان به سوی قاینات، طی مأموریت‌های گلدسمیت و مک‌ماهون تحدید شد؛ و از سوی شمال نیز از دهانه ذوالفقار در مرز روسیه تا هشتادان، با حکمیت ماکلین مشخص شد؛ ولی خط مرزی در محدوده قاینات با افغانستان، از جنوب هشتادان تا چاه‌سگک تعیین نشد. مرز مشخص نشده، از جنوب ستون ۳۹ آغاز می‌شد و ۲۳۴ مایل تا خط حکمیت مک‌ماهون را دربرمی‌گرفت (مجتهدزاده، ۱۳۷۸، ص ۳۲۰). یکی از علل مهم، عدم تعیین مرز در این قسمت موقعیت طبیعی آن بود. دشت نامید، یا تق‌نمدی^۱، بین قاینات و افغانستان قرار داشت و مرز به‌طور تقریبی از نم‌کزار عبور می‌کرد. خط مرزی، ابتدا در جهت جنوب شرقی و سپس جنوب غربی به طرف چاه‌سگک ادامه می‌یافت. از چاه‌سگک، خط مرزی، به جهت جنوبی تا سیاه‌کوه تعیین شده بود (فرهنگ جغرافیای ایران خراسان، ۱۳۸۰، ص ۳۳۳). تا اواخر دوره قاجار، در محدوده قاینات، مشکل جدی پیش نیامد؛ ولی در آخرین سال‌های حکومت قاجار، کشمکش‌هایی بین عشایر مرزی پیش آمد. با وجود این، مرزها، تا ۱۳۱۲ ش. تحدید نشد. لذا برای حل اختلافات دولت‌های ایران و افغانستان، قرارداد ۱۶ اسفند ۱۳۱۲، به امضای محمد تقی اسفندیاری، سفیر کبیر ایران در کابل، و فیض محمدخان، وزیر امور خارجه افغان، رسید. در این قرارداد با حکمیت دولت جمهوری ترکیه موافقت گردید. ترکیه، برای اجرای حکمیت، سپهبد فخرالدین آلتای را به سمت حکم‌مأمور کرد.

۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه

بیرجند (نویسنده مسئول)

anajaf@birjand.ac.ir

۲. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه بیرجند

orasti@birjand.ac.ir

۳. کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند

z.masoudi@birjand.ac.ir

۴. دشت نامید یا تق‌نمدی فلاتی است در شرق

خراسان که از شمال به جنوب در میان دو

رشته‌کوه موازی گسترش یافته و از طرف غرب تا

کوه آهنگران و از شرق تا اناردره افغانستان ادامه

دارد. این فلات از مراتع بسیار عالی پوشیده شده

که در آن گیاهان آغوزه، لاله و مانند آن به وفور

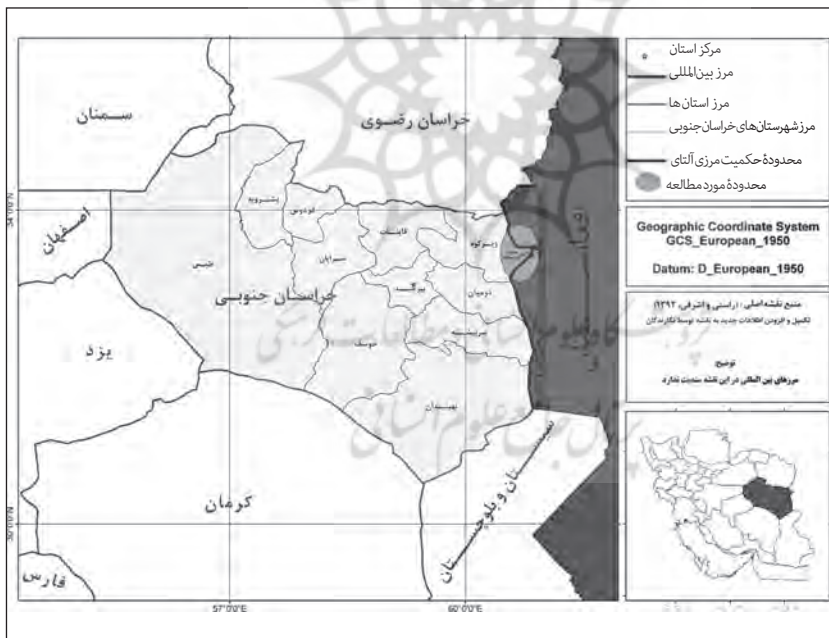
دیده می‌شود. نام آن از درختان نامید که سطح

آن را پوشانده گرفته شده است (فرهنگ جغرافیای

ایران خراسان، ۱۳۸۰، ص ۴۵۳).



وی، به اتفاق دو مشاور، دو افسر نقشه‌بردار، مترجم، و همراهانش در مهر ۱۳۱۳ به تهران وارد شد. از طرف ایران، بیست کارمند سیاسی و فنی و مخبر و مهندس نقشه‌بردار به ریاست مهدی فرخ (معتصم‌السلطنه)، و از طرف دولت افغانستان نیز کمیسیونی به ریاست عبدالرحیم خان‌نایب‌سالار، والی هرات به مرز آمد. آلتای، پس از بازدید از منطقه، آخرین جلسه مذاکره خود را در ۲۸ دی ۱۳۱۳ در هرات تشکیل و کمیسیون‌های ایران و افغان نیز در شش بهمن ۱۳۱۳ منحل شد و آلتای حکمیت خود را در ۱۵ مه ۱۹۳۵ / ۲۴ اردیبهشت ۱۳۱۴ ارائه داد (مخبر، ۱۳۲۴، ص ۳۲) و مرز قاینات با افغانستان مشخص شد که یکی از حساس‌ترین قسمت‌های مرز در محدوده یزدان بود و به ایران واگذار شد. مرزبندی‌های خراسان و افغانستان در برخی مناطق، شاهد انبساط و انقباض‌هایی در مسیر خود است. مهم‌ترین انبساط‌ها زبانه‌تجدبی حکمیت آلتای است که به صورت انبر، از پیکره سرزمین ایران به سمت بیرون دیده می‌شود (راستی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۶۳۶). این منطقه شامل یزدان، کبوده، و نظرخان می‌شود که در کنار جاده بیرجند و هرات قرار داشت. مقاله حاضر، در پی پاسخ به این پرسش است که اقدامات حکام قاینات دوره قاجار و ایجاد تأسیسات یزدان چه تأثیری بر حکمیت آلتای در مرزبندی‌ها گذاشت؟



شکل ۱

نقشه محدوده مورد مطالعه در جدیدترین
نقشه تقسیمات کشوری استان خراسان
جنوبی (۱۳۹۲)

حکمیت آلتای درباره یزدان

در حکمیت آلتای، علامت نمره ۵۶ در قلعه هاشم‌تپه یاورکندخاری و علامت نمره ۵۷،

روی تپه طلعت یا قطارپل در ۷ کیلومتری جنوب شرقی علامت فوق قرار گرفت. این نقطه انتهایی منطقه دریاچه دغپترگان بود و عشایر چادرنشین افغانی در نواحی غرب محل مزبور که مرتع آنها بود، با وجود حضور ایرانی‌ها، که یزدان‌واقع در ساحل شرقی دریاچه را در تصرف داشتند، به‌طور متفرق ساکن بودند. به‌جز سه مزرعه در یزدان، در این منطقه وسیع هیچ محل مسکون و مزروعی مشاهده نمی‌شد؛ ولی چند چاه و چشمه آب شیرین و شور با عمق‌های مختلف در آنجا وجود داشت. آلتای، درباره این قسمت از مرز گفته: «خط سرحدی در این منطقه موکول به وضعیت یزدان است. اگر نقاط یزدان و کبوده از طرف ایرانی‌ها اشغال نشده بود ممکن بود سرحد را از طلعت تپه در مسیر عمومی جنوب با قطع دغپترگان قرار داد، ولی اگر قبول نکنیم که این ناحیه متعلق به ایران است لزوماً باید خطوط ارتباطیه برای این نقطه قابل بشویم» (مخبر، ۱۳۲۴، ص ۴۴). بدین ترتیب، زبانه تحددی مرز خاوری ایران در محدوده حکمیت مرزی آلتای، فقط به‌واسطه معمور و مسکون بودن یزدان و کبوده ایجاد شد و مزرعه نظرخان نیز برای افغان‌ها زبانه کوچکی را ایجاد کرد (راستی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۶۳۹).

یزدان، در زمان آلتای، شامل یک مزرعه و چند خانوار سکنه و یک پست ژاندارمری و یک اداره گمرک در دست ایرانی‌ها بود و کبوده، در دوازده کیلومتری جنوب یزدان، دارای یک مزرعه و چند خانوار سکنه، تحت اشغال ایرانی‌ها بود. بین این دو محل، مزرعه نظرخان متعلق به یک افغانی واقع بود و در اطراف مزرعه مزبور نقاطی وجود داشت که عشایر افغانی در ایام زمستان از آن استفاده می‌کردند. دولت افغانستان مدعی بود که این اراضی متعلق به این کشور و جزء منطقه‌ای است که تا حال تحدید نگردیده و ایرانی‌ها از عدم انتظامی که در ایام انقلاب در افغانستان حکمفرما بوده، استفاده کرده و در آنجا مستقر شده‌اند. در این صورت اشغال اراضی مزبور از طرف ایرانی‌ها نمی‌تواند عنوان مالکیت قانونی داشته باشد. ایرانی‌ها اوراقی ارائه کردند که مشعر بر حق مالکیت آنها در ایام خیلی قدیم نسبت به مناطق مزبور بود. افغان‌ها هم به نوبه خود اسنادی مخالف اسناد ایرانی‌ها ارائه دادند. مطالعه کلیه اسناد مزبور نشان داد که موضوع در واقع راجع به اوراق مالکیت خیلی قدیمی است که از طرف اشخاص خصوصی صادر شده است. بنابراین، ممکن نبود اسناد مزبور را به‌مثابه اسناد رسمی مثبتی - که بتواند وضعیت جغرافیایی خط سرحدی را عوض نماید - فرض نمود. افغان‌ها هیچ‌وقت نسبت به اشغال این منطقه از طرف ایرانی‌ها اعتراض ننموده‌اند. تصرف این اراضی از طرف ایرانی‌ها، به‌علل و جهاتی بود و البته کاملاً شبیه به علل و جهاتی که افغان‌ها را وادار نمود در منطقه شمال دریاچه نمک مستقر شوند. آلتای، درباره این دلایل، نوشته: «با فقدان مدارک مثبتی وضعیت حاضر را باید بالطبع برای تصمیمی که راجع به خط سرحدی

اتخاذ شد، مدرک قرارداد. براین اساس، محل‌های یزدان و کبوده به ایران واگذار شد و مزرعه نظرخان، واقع بین این دو نقطه، که مالک تبعه افغان هیچ‌گاه تابع حوزه قضاوت پست ایرانی نبوده، به افغانستان واگذار می‌شود. بنابراین، راه یزدان، که با عبور از چشمه‌پترگان و چاه‌توم به داخل ایران می‌ریزد و راه کبوده، که آن نیز از میان خوشابه (معصوم‌آباد) و ملکی داخل خاک ایران می‌شود، باید به ایران تعلق گیرد. بنابه مراتب فوق، خط سرحدی باید بعد از طلعت تپه، از مسیر جنوب شرقی گذشته و به قله واقع در ۹ کیلومتری، که در آنجا علامت نمره ۵۸ قرار داده خواهد شد، معین گردید. علامت ۶۱، در چهار کیلومتری در شمال گمرک‌خانه یزدان و علامت نمره ۶۲، در نقطه واقع در ۴/۵ کیلومتری شمال شرقی گمرک‌خانه مذکور و ۱۰۰ متری مشرق شروع و مجرای آب که بطرف یزدان می‌رود و تقریباً پنج کیلومتری جنوب شرقی علامت نمره ۶۱ قرار داده خواهد شد» (مخبر، ۱۳۲۴، صص ۴۴ و ۴۵).

تأثیر فرخ بر حکمیت آلتای درباره یزدان

مهدی فرخ، در زمان همراهی با آلتای، در بیستم آبان ۱۳۱۳، درباره یزدان نوشت: «با این تجاوزات، یزدان هم که نقطه مهم و دارای هفتاد رشته قنات بایر و دایر می‌باشد و مرکز امنیه و گمرک و دارای یک معدن نمک کوچکی است، از دست خواهد رفت. معدن نمک یزدان را هم افغانه تصرف کرده و نمک آن را به داخل افغانستان حمل می‌نمایند» (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، ص ۲۸۲).

گزارشی که فرخ در دهم آذر ۱۳۱۳ به وزارت امور خارجه ارسال کرد، در برگیرنده مدافعات او در برابر نظر آلتای است و نرمش آلتای در دیدگاهش را باید حاصل مدافعات فرخ دانست. آلتای، در این مذاکرات، تعلق قریه یزدان به ایران را پذیرفت و بدین ترتیب، از ادعا بر منطقه مهمی از خاک ایران دست برداشت. به نظر می‌رسد پافشاری فرخ بر مالکیت ایران بر یزدان در انعطاف آلتای تأثیر داشته است. آلتای، در گفت‌وگو با فرخ، اشاره کرد: «افغانها در مقابل دادن موسی‌آباد، یزدان را خواسته‌اند ولی من قبول نکرده‌ام و در باب این نقطه در کمیسیون مدافعات شما را تصدیق نمودم» (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، ص ۲۸۶).

آلتای، سپس، همراه سه نفر صاحب‌منصب ترک و نایب‌سالار والی هرات به یزدان و موسی‌آباد و کبوده رفت (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، ص ۳۰۴) این بازدید در همراهی بیشتر با حکومت افغانستان تأثیر‌گذار بود. تا آنجا که آلتای، با اینکه در آذر ۱۳۱۳ به فرخ اظهار داشته بود یزدان را ملک ایران می‌داند، در مذاکرات بیستم دی ۱۳۱۳، که گزارش آن به وسیله بدیع، کنسول ایران در هرات، به وزارت خارجه فرستاده شد، به اسفندیاری سفیر ایران در کابل اظهار داشت قصد دارد یزدان را به افغانستان واگذار نماید: «مشاریه در نظر دارد یزدان را



که نقطه حاصلخیزی است و فعلاً در تصرف ایران می‌باشد پیشنهاد نماید که به افغان واگذار شود». در همین زمان، اسفندیاری سفیر ایران در کابل، در دهم بهمن ۱۳۱۳، گزارش داد که حاکم هرات برای حمله به یزدان آماده شده و ابعاد ناگوار یورش احتمالی نایب‌سالار به یزدان را در دیدار با وزیر خارجه افغانستان مطرح کرد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، ص ۳۰۶). فرخ، در گزارش خود به دیدگاه آلتای در مورد مالکیت منطقه یزدان اشاره کرد. وی، ضمن بررسی موقعیت نظامی مهم یزدان، به تلاش‌های آلتای برای واگذاری یزدان در افغانستان و مخالفت دولت ایران به این موضوع می‌پردازد و سرانجام به تصمیم آلتای برای واگذاری نیمی از یزدان به افغانستان اشاره می‌نماید. فرخ، در گزارش خود، درباره علت واگذاری یزدان به افغان‌ها نوشته: «در قسمت یزدان آقای پاشا مایل است که این نقطه به افغان‌ها داده شود، زیرا قوه نظامی که یزدان را در دست دارد در هر موقع می‌تواند خط ارتباط هرات را با تمام نقاط افغانستان قطع نماید زیرا راه هزاره‌جات در سالی هشت تا نه ماه مسدود و قابل عبور نیست به این ترتیب یزدان در وسط این دشت که قسمت جنوبی دشت نامید می‌باشد، از نقطه نظر نظامی مهم و این نکته را ترک‌ها به افغانه تذکر داده و آنها نیز خیلی پافشاری کرده و جدیت نمودند» (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، ص ۳۱۳).

سابقه سرحدداری یزدان

یکی از علل عمده و تأثیرگذار بر حکمیت آلتای سابقه سرحدداری قاینات از دوره میرعلم‌خان بود. پس از آنکه قاجارها از هرات عقب‌نشینی کردند، حاکم قاینات منتهی‌الیه عقب‌نشینی خود در مسیر هرات را یزدان یا هفتادکاریز قرار دادند. یزدان یا هفتادکاریز، گروهی از کاریزهایی بودند که در نزدیکی مرز ایران و افغانستان در کنار جاده بین بیرجند و هرات قرار داشت. این کاریزها در تصرف میرعلم‌خان، حشمت‌الملک باقی ماند (فرهنگ جغرافیای ایران خراسان، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷۸) و تا هفتاد سال پس از آنکه حکمیت آلتای مطرح شد همچنان در تصرف حکام قاینات بود.

دو دهه پس از مسئله هرات، پاسگاه‌های مرزی شرق قاینات شکل گرفته بود و مک‌گریگور، که در ۱۲۵۴ ق. / ۱۸۷۵ از قاینات به هرات سفر کرد، پاسگاه‌های مرزی و تدابیر سرحدی قاینات را با کنجکاوی بررسی و اطلاعات مربوط به آنها را ثبت کرد. یزدان، مهم‌ترین و آخرین مرزبانی قاینات در مسیر هرات بود و ۲۰ مرد مسلح و کاملاً مجهز در آنجا ساکن بودند و سردسته آنها جوانی قوی‌هیکل به نام رستم بود که می‌گفت در این بیابان تنها زندگی می‌کند و هر رهگذری را دشمن می‌داند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. یزدان، قلعه مستحکمی در میان دشت بود و خانه‌های آن ظرفیت حدود ۲۰ خانوار و ۶۰ تنگچی

را داشت. میرعلم‌خان می‌گفت: «این برج‌های شرق قاینات را برای محافظت قافله‌ها از شر ترکمن‌ها ساخته است ولی مک‌گریگور هدف میرعلم‌خان را جمع‌آوری نیروی بیشتر در منطقه مرزی افغانستان تعبیر کرده است» (۱۳۶۸، ص ۱۷۹).

یوسف‌خان‌هراتی، یکی دیگر از مسافران مرزهای قاینات، که در ۱۳۱۴ق. / ۱۲۷۵ش. مأموریتی به نوار شرقی قاینات داشت، به‌طور مفصل‌تر به سرحدات قهستان اشاره کرده است. او تنها دو منطقه کبوده و یزدان را در سرحدات قاینات مهم دانست و بدون ذکر وجود ساخلو و سرباز در آنجا یادآور شد: «تعیین ساخلو در آنجا واجب است، زیرا در سایر نقاط قهستان کسی امید دخل و تصرف ندارد» (ریاضی هروی، ۱۳۲۴ق.، ص ۵۵).

در اواخر دوره قاجار، از مجموعه هفتادکاریز، تنها سه دهانه کاریز تعمیر شده بود. یکی دیگر از کاریزها کبوده بود؛ روستایی در کویر دشت نمدی و ۱۹/۳ کیلومتری جنوب غربی یزدان در کنار جاده بیرجند به هرات که یک روستای واحه‌ای که در سال ۱۹۰۷ جمعیتی نداشت، ولی اهالی یزدان آنجا را کشت می‌کردند و سالیانه در حدود ۶۰ خروار محصول غله داشت و روستایی در حال توسعه با محصول گندم عالی بود (فرهنگ جغرافیای ایران خراسان، ۱۳۸۰، ۷۷۵).

افغان‌ها، در تمام دوره قاجار، هیچ اعتراضی به حضور نظامی ایران در یزدان نکردند و آلتای نیز بر این نکته تأکید کرد که «افغانها هیچ وقت اعتراضی نسبت به اشغال این منطقه از طرف ایرانی‌ها ننموده‌اند» (مخبر، ۱۳۲۴، ص ۴۵) ولی خودشان در نزدیکی آن مستقر شدند.

استقرار افغان‌ها در چاه‌لیلی

تا قبل از استقرار افغان‌ها در مرزهای قاینات تهدیدی در مرز حدود یزدان پیش نیامد. افغان‌ها، از دوره مظفرالدین‌شاه، تصمیم به تحکیم مرزهای قاینات گرفتند و در برخی مناطق از مرزهای طبیعی به داخل قاینات نیز تجاوز کردند و این خبر در نخستین سال مشروطه، در روزنامه خورشید، چاپ مشهد، انعکاس یافت. روزنامه خورشید، در ۲۴ محرم ۱۳۲۶ در این‌باره نوشت: «در مسئله ورود رساله افغانی سرحد و پیش آمدن آنها به خاک ایران از روی صحت تحقیق کرده است. از حدود سه چهار سال قبل حکومت افغانستان مصمم شد که در سرحدات خود قراولخانه ساخته و در هر قراولخانه عده‌ای سواره محافظ بگذارد که خط سرحدی خود را حفظ کند و مقامات سه‌فرسنگ سه‌فرسنگ قراولخانه ساخته و در هر کدام سی نفر سوار مسلح ساخلو گذاشته در چند قراولخانه که از حدود سیستان تا قاین ساخته شد در هیچ نقطه از حد خود تجاوز نکردند مگر در سرحد قاین که قریب نیم فرسخ از حد خود تجاوز کرده و در محل موسوم به «چاه‌لیلی»

که خاک ایران است، قراولخانه ساخته و علت آن اقدام این بود که در آن نقطه در خاک افغان، آب و آبادی ندارد و چاه‌لیلی بیابان پر علف خوش آب و هوایی است و برای مرتع و چراگاه حیوانات و تمشیت سواره بسیار مرغوب است. به این جهت تا نیم فرسنگ پیش آمده و عده سواری که در آن قراولخانه گذاشته شده سی نفر است که تماماً با اسلحه و یراق ممتاز که در کارخانجات افغانستان ساخته شده، مسلح می‌باشند. برای این تجاوز و تعدی شوکت‌الملک دوم و انجمن ولایتی بیرجند به مقامات لازمه اطلاع دادند و منتظر کسب تکلیف شدند» (شماره ۱۱۷، ص ۳). این اقدامات افغان‌ها باعث شکل‌گیری «چونی»^۱ چاه لیلی شد که نزدیک‌ترین پاسگاه مرزی افغان‌ها به یزدان بود. طبق گزارش ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲، «چونی چاه‌لیلی در دو فرسخی یزدان محل سکونت شیرین‌خان و تعداد نیروهای شیرین‌خان ۱۰۰ نفر مرد بود» (ساکماق، ۲۵/۲۳۷۶). حاکم قاینات نیز در این زمان سرحدداری منظمی داشت و طبق گزارش انگلیسی‌ها، قاینات در اواخر دوره قاجار، از لحاظ سرحدداری تقسیم‌بندی شده بود. کنیون، در ۱۳۲۶/۱۹۰۸ ق، سرحدات شرقی قاینات را به صورت بیرجند و قاین ثبت کرده که شامل زیرکوه و سنی‌خانه می‌شد. کنیون، بدون ذکر جزئیات، گارد مرزی زیرکوه را ۷۶ سوار و سرویس امنیتی سنی‌خانه را ۹۶ سوار ذکر کرده است (فرهنگ جغرافیای ایران خراسان، ۱۳۸۰، صص ۵۳۶-۵۳۷). مرزداران سنی‌خانه در سه روستا مستقر بودند: ۲۵ نفر در گزیک، ۲۵ نفر در دستگرد، و ۱۰ نفر در درمیان (فرهنگ جغرافیای ایران خراسان، ۱۳۸۰، ص ۵۴۷). طبق گزارش ناپیر، در ۱۳۲۷/۱۹۰۹ هـ.ق.، ۷ سوار هم در شاه‌رخت مشغول خدمت بودند (فرهنگ جغرافیای ایران خراسان، ۱۳۸۰، ص ۲۶۹). این گزارش‌ها نشان می‌دهند سرحدداران قاینات در روستاهای دورتر از مرز مستقر بوده‌اند و در مناطق مرزی تعیین نشده قدرت دفاعی نداشتند. یزدان، که در نقطه مرزی قرار داشت، محل استقرار مرزداران نبود و به همین جهت اختلاف بین مأموران غیرنظامی ایرانی با عشایر مرزدار افغان از زمان استقرار آنها روزبه روز بیشتر شد که یکی از آنها مسئله ملامصطفی یزدانی بود.

مسئله ملامصطفی یزدانی

ماجرای ملامصطفی یزدانی یکی از حوادث مهم مرزی قاینات بود که در اواخر دوره قاجار پیش آمد و ضعف سرحدداری ایران در یزدان را نشان داد. ملامصطفی یزدانی، در ۱۳۳۰ ق، به اتهام سرقت گوسفند تحت تعقیب قرار گرفت و شوکت‌الملک دوم برای برقراری امنیت در ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۰/۲ حمل ۱۲۹۱، نامه‌ای به محمد حسن بمرودی نوشت تا به این مسئله رسیدگی و ملامصطفی یزدانی را دستگیر نماید؛ ولی محمد حسن

۱. افغان‌ها پادگان را از ریشه هندی آن چونی می‌گفتند در اسناد به چونی چاه‌لیلا، چونی چاه‌آشان، و چونی چاه تیغ اشاره شده است.



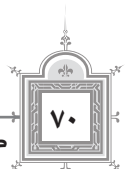
بمرودی جواب داد سه ماه قبل از این، زمانی که در بستر بیماری افتاده بود، چند نفر سوار همراه غلام حیدرخان، پسر عم خود برای انجام مأموریت فرستاد. آنها، ملامصطفی یزدانی را ملاقات کردند و می‌خواستند او را دستگیر کنند، اما وی ایلات افغان را خبر کرد و جمع کثیری از آنها گرد آمدند و ملامصطفی یزدانی را به‌عنوان اینکه ۴ هزار تومان از وی طلب‌کارند، گرفتند و مدعی شدند هر کس این وجه را بپردازد ملامصطفی یزدانی را بگیرد. ملامصطفی با افغان‌ها پیوند نزدیک داشت، دختر و خواهرش با افغان‌ها وصلت کرده بودند و خود نیز می‌گفت ملک و املاکی ندارم و مرا نیز با قاین کاری نیست. ساکنان یزدان نیز با ملامصطفی یزدانی متفق بودند و با افغان‌ها سازش داشتند و از سربازان قایمات اطاعت نمی‌کردند (ساکماق، ۸۴۹۲) شوکت‌الملک دوم از این نامه محمدحسن بمرودی برآشفته شد و با عصبانیت اظهار داشت: «واقعاً اسباب تعجب است که آنچه به شما و سایر سواران بمرود خدمتی رجوع می‌شود به جای انجام دادن خدمت صغری و کبری جواب می‌فرستید. مصطفی رعیت ایران است و سوار و مالدار افغان ابداً حق مداخله در امور او یا اموال او را ندارد. مخصوصاً در این موقع که با پسران عطاءالله خان سارق همدست شده و به سرقت اموال رعایای قاین پرداخته، فعلاً مصطفی مجبور است یا رد و محل گوسفند مسروقه را معین کند یا اینکه باید او را دستگیر کرد» (ساکماق، ۸۴۹۲/۲).

محمدحسن بمرودی، در جواب توبیخ شوکت‌الملک دوم، که متهم به مسامحه در انجام مأموریت شده بود، از خود دفاع کرد که نشان عدم توازن قوای نظامی قایمات و افغان‌ها بود. وی، ۴ نفر سوار را فرستاد تا ملامصطفی یزدانی را بگیرند، اما ۵۰ نفر مالدار افغان جلوگیری کرده و بنای تعدی گذاشتند و ملامصطفی یزدانی را تحویل ندادند. محمدحسن بمرودی، بالاخره خود برای دستگیری ملامصطفی یزدانی و ۳ نفر دیگر عازم یزدان شد (ساکماق، ۸۴۹۲/۴). آنان نیز به‌خاطر مداخله سواران افغان نتوانستند کاری از پیش ببرند و باعث انتقاد بیشتر شوکت‌الملک دوم از سواران ایران شد. وی سواران افغان را نیز توبیخ کرد که ابداً حق مداخله در امور یا اموال ملامصطفی یزدانی را ندارند (ساکماق، ۸۴۹۲/۲). نامه‌های ۶ حمل (فرودین) ۱۲۹۶ به سرحداران ایران و افغان نشان می‌دهد ایران سرحددار مشخصی در مرز نداشته درحالی که سرحددار افغان به‌طور مشخص دفعه دار^۱ «چونی چاه‌لیلا» ذکر شده‌اند (ساکماق، ۷۰۹۶/۱).

مشکلات رئیس گمرک یزدان

ضعف سرحداری قایمات در یزدان، در اوایل ذی‌قعدة ۱۳۳۱، اثرات منفی خود را نشان داد و فراتر از مداخلات پراکنده ایللی، به ناامنی رسمی مرزی تبدیل شد. در شکایت‌های

۱. افغان‌ها برای سرحداران واژه «دفعه‌دار» و «رساله‌دار» به‌کار می‌بردند. دفعه‌دار منصبی از مناصب نظامی هند بود که در هند از مناصب درجه پائین مانند ده‌باشی بود و در افغانستان به آن «حواله‌دار» نیز می‌گفتند. شوکت‌الملک دوم دو بار در نامه‌هایش به سرحدار افغانی مقیم «چاه‌لیلا» از وی به‌عنوان «دفعه‌دار» دولت افغانستان یاد کرده است (نجف‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۹۵).



ارسالی از یزدان از تجری و خودسری مأموران ساخلوی سرحدی افغان همجوار یزدان یاد شده است که رئیس دفتر و مأمور گمرک یزدان را اذیت می کردند. رئیس گمرک آواز، که یک شکایت و گزارش را در میزان (مهر) ۱۳۳۲ق. به بیرجند فرستاد و پیشنهاد اعزام عده‌ای سوار با سرباز دیوانی برای ساخلو یزدان ارائه داد، به سابقه آن نیز اشاره کرد که از سابق معمول بوده است. این گزارش نشان می دهد در یزدان، مهم ترین نقطه مرزی قاینات، برای مدتی ساخلو مرزی منحل شده و مأموری وجود نداشته، در حالی که، افغان‌ها در این زمان در آن سوی مرز ساخلوی سرحدی داشتند و امنیت یزدان را سلب می کردند. ولی هیچ‌گاه آن را تصرف نکردند. در نامه رئیس گمرک یزدان آمده اگر وضع به همین منوال پیش رود رئیس دفتر گمرک یزدان فرار خواهد کرد. وی پیشنهاد نمود اگر ممکن است عده‌ای سوار با سرباز دیوانی برای ایجاد ساخلو در آن حدود تعیین و اعزام شود (ساکماق، ۱/۷۰۹۶۰). درخواست رئیس گمرک آواز به اداره مالیه و در ادامه به مشهد انعکاس داده شد و نیرالدوله، حاکم خراسان، در نامه شماره ۶۷۱۹، برای وزارت داخله نوشت: «محافظین سرحدی افغانستان از حدود خود تجاوز و داخل قصبه یزدان شده، اعضاء گمرک را اذیت و باعث فرار آنها شده‌اند». اداره مالیه برای جلوگیری از تعدی تقاضای نیروی سوار و سرباز کرده تافوری به آنجا فرستاده شود ولی این امر منوط به اجازه دولت بود (ساکماق، ۱/۷۰۷۴۱).

استقرار نیروی نظامی محمدیوسف بیک در یزدان

روند مکاتبات اداری برای ارسال نیروی نظامی ادامه یافت و شوکت‌الملک دوم در جواب رئیس مالیه قاینات در ۹ میزان (مهر) ۱۲۹۳، ارسال یک رسته سرباز برای مأموریت یزدان، جهت همکاری با مأمور گمرک را امکان پذیر بیان کرد (ساکماق، ۱/۴۰۸۱). شوکت‌الملک دوم، روز بعد، در نامه‌ای به بصیر نظام تأکید کرد باید تفنگ و رندل به مأموران گروهان اول داده شود (ساکماق، ۹/۲۳۷۶) و محمدیوسف بیک فرمانده رسته دوم گروهان اول باطلیان قاینات نیز به عنوان فرمانده این مأموریت تعیین شد.

مهم ترین نامه شوکت‌الملک دوم در آستانه حرکت مأموران اعزامی به یزدان، دستورالعمل وی به محمدیوسف بیک بود. در این دستورالعمل گفته شد «شما مأمورید با رسته خود عازم یزدان شوید و باید هر چه زودتر خود را به محل مأموریت برسانید و تکلیف آنها در این مأموریت چنین بود:

۱. به محض رسیدن به محل مأموریت دو خانه گرفته و رسته خود را منزل دهید. خانه‌ها باید نزدیک به یکدیگر و متصل به دفتر گمرک باشد. هرگاه صاحبان آنها راضی نشوند مجازید با قوه قهریه این خانه‌ها را تخلیه کنید.



۲. هرگاه قراولان سرحدی افغان به یزدان آمده و خواستند به دفتر گمرکی یا اهالی آنجا تعدی نمایند از تعدیات آنها به هر نحو ممکن جلوگیری نمایید.
۳. جلوگیری شما اول باید از روی معقولیت باشد و اگر متقاعد نشدند تعدی کننده را گرفته حبس کنید و هرگاه کسی در مقابل احکام نظامی شما در موقع جلوگیری اسلحه به کار برد شما هم مجازید که مقابله به مثل نمایید؛ ولی حتی الامکان تا می‌توانید به گونه‌ای رفتار کنید که آخرین وسیله باشد.
۴. در موقعی که مجبور به استفاده از اسلحه شدید سربازان باید دقت نمایند که سرکشان را مجروح نمایند و از کار بیندازند نه اینکه به قتل برسانند.
۵. توقف شما در آنجا تا زمانی خواهد بود که عوض شما برسد و اجازه مراجعت به شما داده شود» (ساکماق، ۱۰/۲۳۷۶).
- محمدیوسف بیک، پس از استقرار در یزدان، طی گزارش‌های خود اطلاعات بیشتری از سرحدداران افغان ارائه داد. در گزارش ۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲، از اهمیت سرحدی یزدان یاد شده که حدود ۱۰۰ جلاب عمیق افغان در اطراف آن بود (ساکماق، ۲۰/۲۳۷۶) و شیرین خان فرمانده چونی چاه‌لیلی، تعداد ۱۰۰ نفر مرد در اختیار داشت (ساکماق، ۲۵/۲۳۷۶). شوکت‌الملک دوم، در جواب درخواست محمدیوسف بیک، که اجازه بازدید از دفعه‌دار سرحدی افغانستان را خواسته بود، به وی اجازه داد به بازدید وی رفته و وقایع سرحدی را با او به‌طور دوستانه حل و فصل نماید (ساکماق، ۱/۹۳۴۳).
- در گزارش ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ نیز ابعاد دیگری از وضعیت سرحدداران افغان ارائه شده است. در این گزارش آمده: «عمیق افغان کارشان خیلی منظم است و از رساله‌های افغان و نایب‌سالار و نایب‌الحکومه خیلی واهمه دارند. به همین جهت نمی‌توانند بر احدی بیحسابی کنند. نمونه‌اش دعوی چهار سال پیش سلطان‌خان افغان با طایفه بهلولی بود که بعد از آن در این چهار سال ابداً گفتگویی رخ نداد» (ساکماق، ۲۶/۲۳۷۶).
- در ۲۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ نیز از ملاقات صاحب‌منصبان مرزی افغان یاد شده که صاحب‌منصب سواره سرحد افغان با دو سوار به دیدن محمدیوسف بیک آمد و خیلی به وی احترام گذاشت. محمدیوسف بیک، در پی این ملاقات در گزارش خود تأکید کرد «سواره سرحد افغان با اداره و دفتر گمرک یزدان هیچ غرضی ندارد و در چهار سال گذشته نیز سواره عمیق به دفتر گمرک تعرض نکرده و زیاد به میرزا جعفر علی‌خان احترام می‌گذارند. در پایان نامه آمده است میرزا جعفر علی بیک به سربازان بی‌احترامی می‌کند» (ساکماق، ۳۰/۲۳۷۶).
- با گذشت زمان و مشخص شدن عملکرد سرحدداران افغان، محمدیوسف بیک، فلسفه وجودی اقامت سربازان در یزدان را منتفی و آن را غیرضروری تشخیص داد و علت آن را

حضور سواران افغان در سرحد و اطمینان کامل از امنیت و نارضایتی رئیس گمرک یزدان اعلام نمود. رئیس گمرک یزدان، قبل از آمدن سرباز، خیلی مایل به استقرار دائمی یک ساخلو سرباز در آنجا بود؛ ولی پس از استقرار پشیمان شد. محمدیوسف بیک، رفتار صاحب‌منصبان و سواران افغان را نیز در کمال انسانیت و بی‌غرض بیان کرده که مشغول خدمت و برقراری نظم سرحد بودند. اداره پیاده‌نظام، این گزارش را به مقامات بالاتر انعکاس داد (ساکماق، ۲۶/۲۳۷۶).

تعداد سربازان محمدیوسف بیک ۲۲ نفر بود (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۶) و زمان مأموریت آنها چند ماه طول کشید. شوکت‌الملک دوم، قبل از تعویض و جابه‌جایی نیروهای مستقر در یزدان، طی نامه شماره ۱۵۳۶، مورخ ۴ محرم ۱۳۳۳، به بصیر نظام نوشت: «دسته دوم گروهان چهارم را لباس زمستانی و پالتو بدهید که پس از اخذ حقوق فوری عازم یزدان شوند تا با رسته دوم گروهان اول که متوقف یزدان هستند، تعویض شوند». وی تأکید کرد: «لازم نیست این دسته تفنگ و فشنگ همراه ببرند. آنها باید در یزدان تفنگ‌های رسته دوم را بگیرند» و در پایان اشاره کرد: «باید شرحی مؤکد به محمدیوسف بیک بنویسید که پست خود را تحویل و بدون معطلی با رسته خود عازم بیرجند شود» (ساکماق، ۲۳۶/۲۸). گروه دوم، که به فرماندهی ابوتراب بیک اعزام شدند ۲۲ نفر صاحب‌منصب و سرباز داشت. آنها، در ۲۳ محرم ۱۳۳۳ قوس (آبان) ۱۲۹۳، از بیرجند اعزام شدند. ۱۶ نفر با نایب و وکیل از بیرجند حرکت کردند و ۵ نفر در گزیک مرخصی بودند، که قرار بود به یزدان اعزام شوند و یک نفر سریشگی نیز بعد از تنبیه و حبس باید اعزام می‌شد (ساکماق، ۲۳۷۶/۶). این گروه، بالاخره روز دوازدهم صفر ۱۳۳۳، با وکیل و سرجوقه و ۴ سرباز وارد یزدان شدند و ۹ نفر عقب مانده بودند. محمدیوسف بیک نیز روز سیزدهم صفر از یزدان بازگشت (ساکماق، ۲۳۷۶/۴).

ساخت قراولخانه یزدان

یکی از مشکلات سرحداری یزدان، فقدان قراولخانه بود. چند دهه رکود در سرحداری، از دوره میر علم خان به بعد، باعث تخریب قلعه قدیمی یزدان شده بود که در گزارش رئیس سربازان یزدان به خوبی انعکاس یافته است. شوکت‌الملک دوم، در ۹ میزان (مهر) ۱۲۹۳، که ارسال نیرو به یزدان را امکان‌پذیر دانست، به این نکته اشاره کرد که یزدان، محلی برای سکونت سرباز ندارد و لازم است یا از طرف دولت قلعه آنجا تعمیر شود یا صاحب آنجا را مجبور به تعمیر قلعه کنند و با شروع تعمیر قلعه، سرباز فرستاده شود. وی، دلیل این تقاضا را نیز چنین بیان کرده که: «اعزام نیرو باعث مناقشه دائمی با سرحداران و سارقان افغان می‌شود و ممکن است غفلتاً به این عده مختصر حمله و لطمه بزرگی به آنها

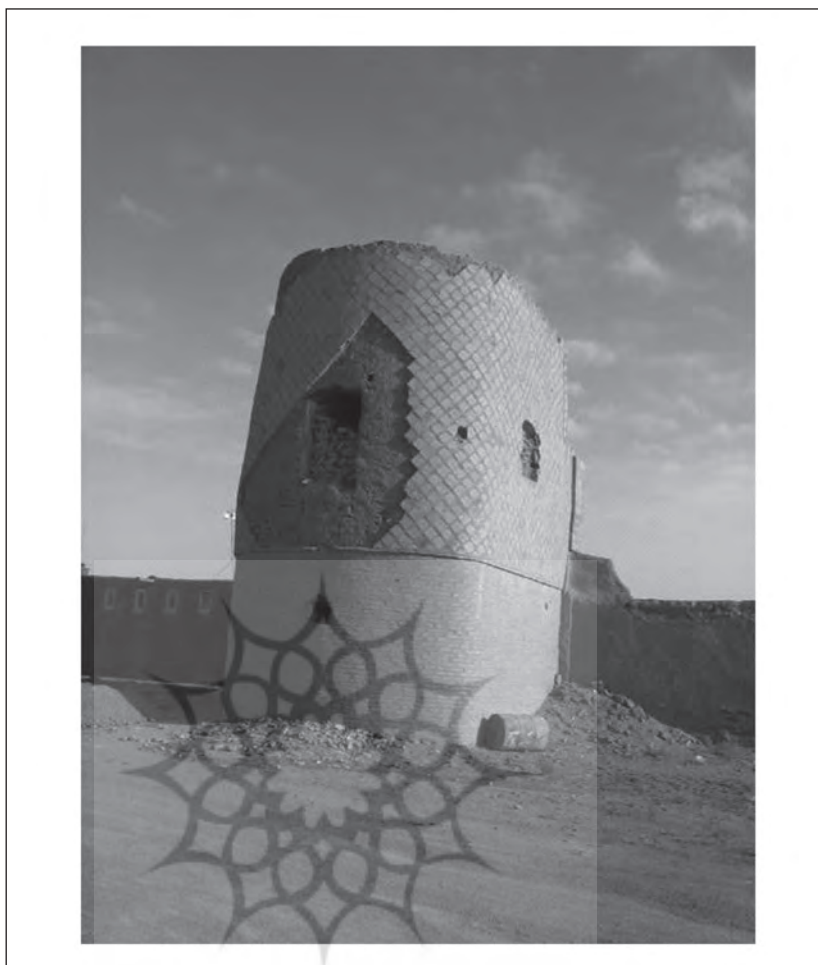
وارد شود» (ساکماق، ۱/۴۰۸۱). وی، روز ۱۰ میزان (مهر) ۱۲۹۳ق. نیز خطاب به رئیس مالیه قاینات نوشت: «مأمور جهت یزدان معین شده و فردا اعزام خواهد شد، اما باید اداره مالیه، قلعه آنجا را ترمیم کند» (ساکماق، ۴/۴۰۸۱). شاهزاده ابتهاج‌السلطان، پیشکار مالیه قاینات و سیستان، در همان روز جواب داد یک رسته فوری اعزام کنید بعد شروع به ساخت خواهیم کرد، زیرا اگر سرباز اعزام نشود مأمور گمرک یزدان مجبور خواهد شد دفتر خود را ترک کند (ساکماق، ۳/۴۰۸۱).

شوکت‌الملک دوم، در روز ۱۰ میزان (مهر) ۱۲۹۳، که سربازان به یزدان اعزام شدند، طی نامه‌ای خطاب به وزارت داخله، به مشکل مسکن و محل اقامت سربازان اشاره و تأکید کرد: «مدتی دیگر با شروع زمستان سربازان بخاطر فقدان مسکن باید مراجعت کنند و تعدی افغان‌ها مجدداً شروع خواهد شد و خواستار مذاکره فوری با خزانه‌داری شد تا قراولخانه یزدان را مطابق نقشه اداره مالیه بنا نماید و اعتبار لازم برای این بنا را ۳۰۰ تومان تخمین زد و بر سرعت عمل در صدور اجازه بنای قراولخانه تأکید و رونوشتی از نامه‌اش را برای وزارت جنگ و خارجه ارسال کرد» (ساکماق، ۴/۴۰۸۵).

شاهزاده ابتهاج‌السلطان، در ۱۴ عقرب ۱۲۹۳، طی نامه‌ای به شوکت‌الملک دوم نوشت خزانه‌داری کل درباره ساختمان قراولخانه یزدان به‌طور تلگرافی جواب‌هایی نوشته است و با اینکه درباره ساخت قراولخانه موافق است، اما درباره مخارج آن لازم است به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- قراولخانه یزدان گنجایش چند نفر سوار و سرباز را خواهد داشت یعنی دارای چند اتاق و چند طویله خواهد بود؟
- قراولخانه از خشت خام ساخته خواهد شد یا از آجر پخته؟
- مبلغ سیصد تومانی که از دولت اعتبار درخواست شده آیا برای ساختمان قراولخانه کافی خواهد بود؟
- پیشکار مالیه در پایان از شوکت‌الملک دوم خواسته اطلاعات فوق را با هرگونه اطلاعات مفید دیگری که در این خصوص دارد، زودتر ارسال نماید تا جواب خزانه داری کل داده شود (ساکماق، ۶/۴۰۸۱).

۱. شاهزاده ابتهاج‌السلطان، در ۱۲۹۲ ش. عنوان رئیس مالیه و گمرک قاینات را داشت و در سال ۱۲۹۲ ش. طی تلگرافی به تهران درخواست برپا داشتن این اداره را در سیستان نمود. پس از برپایی آن، به ریاست مالیه و گمرکات سیستان رسید و در نخستین سفر، قدم‌های جدی برای ترتیب اجاره و استجاره قراء خالصه سیستان برداشت و ایشان نخستین شخصی بود که اصول مزایده را در سیستان مستقر کرد. قبل از وی، کار خالصه آنجا محول به مأموران بود و به ترتیب امانی اجاره داده می‌شد. ابتهاج‌السلطان، در ۱۲۹۶ ش. مجدداً پیشکار خالصه و مالیه سیستان و قاینات شد. بیش از آنکه از یک نفر مأمور ایرانی متصور باشد برای تزیاید عواید دولتی کوشش کرد و عایدی دولت از چهار صد خروار به هشتصد و پنجاه خروار غله تجاوز کرد. یکی از خدمات برجسته ایشان در مأموریت سیستان تعیین قیمت تسعیر غله سیستان است (مهرمنیر، ۲۸/۲، ص ۵).



تصویر ۲

برج یزدان

- شوکت‌الملک دوم، جواب شاهزاده ابتهاج‌السلطان را در ۱۹ ذیحجه ۱۳۳۲/۱۶ عقرب ۱۲۹۳ داد و ابتدا به علل و اهمیت قراولخانه و محافظت از یزدان اشاره و از مالداران افغان یاد کرد که هر ساله به آن حدود می‌آمدند و اسباب زحمت گمرک و سایر مالداران یزدان می‌شدند و با توجه به تجدید شکایت رئیس دفتر گمرک ضروری بود یک رسته از سربازان اعزام شوند. چون محل مناسبی نداشتند به رؤسای دولتی پیشنهاد ساخت مکان مناسبی داد و سؤال‌های خزانه‌داری و ویژگی‌های قراولخانه یزدان را قبل از ساخت چنین بیان کرد:
- قراولخانه باید چهار اتاق داشته، دو اتاقش برای منزل دو جوقه سرباز یا سوار، یک اتاق برای صاحب‌منصب و یک اتاق برای کار با یک طویله که برای بیست رأس اسب کافی باشد با یک انبار و یک آشپزخانه.
 - چون در آنجا هزینه آجر چندان گران تمام نمی‌شود و خشت خام هم چندان دوام

ندارد، اگر با آجر و سنگ ساخته شود خیلی بهتر است، زیرا قراولخانه به خاطر طول مدت و استحکام وضعیت قلعه سرحدی خواهد داشت.

• اعتبار خواسته شده برای تعمیر قلعه کافی نیست، چون حکومت از یک طرف مجبور به فرستادن سرباز است و از طرف دیگر چون سرباز منزل برای اقامت ندارد به این جهت اعتبار خواسته شده که سرپناهی برای سرباز تهیه شود.

شوکت‌الملک دوم، در پایان، فواید ساخت قراولخانه را بیان کرده که «البته حضرت والا می‌دانید که امورات گمرک و تذکره و تحدید بواسطه این قراولخانه فوق‌العاده حسن جریان پیدا خواهد نمود» (ساکماق، ۴۰۸۱/۷).

وزارت خارجه نیز درباره بنای قلعه یزدان به حاکم قاینات نوشت: «وزارت مالیه طبق عقیده امین مالیه به این نتیجه رسیده که فعلاً ساخت این بنا مشکل و نظر حکومت سیستان را جویا شد. حکومت قاینات، به همراهی اش در ارسال بنا اشاره کرده و مسامحه را متوجه اولیای جزء مالیه در پرداخت حقوق کارگران کرد و بنای قراولخانه یزدان را از جمله لزومات دانست که به هر وسیله شده باید ساخته شود، زیرا مستحفظین آنجا شامل ۳۰ نفر سرباز و یک صاحب منصب جزو به کلی بی‌منزل و محل سکونت بودند» (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۶). نخستین گزارش محمدیوسف بیگ، در ۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲، نیز وضعیت قلعه یزدان را در حالی نشان می‌دهد که خیلی مخروبه بود و منزل صحیحی نیز نداشت. تنها منزل ملامحمد دیوارهای بلند و خیلی محکم داشت، ولی چند جفت درب لازم داشت: ۵ جفت درب خانه و ۱ جفت درب برای منزل. چون یزدان سرحد افغان بود باید محل سکونت سربازان و درها محکم می‌شد (ساکماق، ۲۳۷۶/۲۰).

شوکت‌الملک دوم، در نامه ۱۱ ذی‌حجه ۸/۱۳۳۲ عقرب (آبان) ۱۲۹۳، به محمدیوسف بیگ نوشت: «بزودی منزل ساخته خواهد شد و تا زمان ساخت اگر منزل ملامحمد مناسب است همانجا را تخلیه کرده اقامت کنید» (ساکماق، ۲۳۷۶/۲۳). محمدیوسف بیگ، در گزارش ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲، باز هم به منازل یزدان اشاره کرد «که منزل‌های یزدان خیلی مخروبه هستند و درب همه منازل شکسته و هیچ منزلی درب صحیحی ندارد و در زمستان منزل بی‌درب برای سربازان سخت است» (ساکماق، ۲۳۷۶/۳۶).

مکاتبات شوکت‌الملک دوم بالاخره به نتیجه رسید. خزانه‌داری جواب نهایی را برای پیشکار مالیه قاینات نوشت. محسن و کیلی، پیشکار مالیه قاینات، در نامه نمره ۱۰۵۲، مورخ ۸ صفر ۱۳۳۳ / ۴ جدی (دی) ۱۲۹۳، خطاب به مصباح‌دیوان، نایب‌الحکومه قاینات، نوشت: «خزانه‌داری با تلگراف نمره ۲۵۲۲۵ مبلغ ۳۰۰ تومان برای بنای سربازخانه یزدان تصویب کرده و باید اداره حکومتی را مطلع کرد اگر پیشنهادی در این زمینه به تهران شده به همراه

صورت ریز مخارج تخمینی ارسال شود» (ساکماق، ۴۰۸۱/۵).

مصباح‌دیوان، نقشه قراولخانه را از شوکت‌الملک دوم که در اردوی سیستان بود، خواست. شوکت‌الملک دوم نیز نقشه قراولخانه را به‌همراه دستورالعمل ساخت آن در ۲۶ صفر ۱۳۳۳/۲۶ جدی (دی) ۱۲۹۳ ارسال کرد. قراولخانه باید در نقطه مسطحی ساخته می‌شد که از اطراف محل مرتفعی برای سرکوب نداشته باشد. زمین آن باید ۳۶ ذرع طول و ۲۴ ذرع عرض می‌داشت و برای استحکام لازم بود پی آن‌کنده و تمام دیوار تا یک ذرع بالای سطح زمین از سنگ ساخته شود. اگر هزینه آجر پخته ارزاتر تمام شود با آجر برج‌های چهار طرف یک قطعه ساخته و ارتفاع دیوارها چهار ذرع باشد. در دو ذرع و نیم باید شروع به طاق‌زنی کرد و یک ذرع و نیم دیگر حفاظ باشد. هرگاه وجه کفایت کند تمام بنا تا پای طاق با آجر ساخته شود خیلی بهتر است والا با خشت خام ساخته شود لکن خشت‌های اول و دوم طاق‌ها باید پخته باشد و در هر ده ردیف خشت خام یک رده خشت پخته کار شود.

برای نیروی کار هم روزی ۱۰ نفر از سربازان ساخلو همانجا و ۱۰ نفر هم یزدانی کار کنند و هر نفری ۱۵ شاهی مزد داده شود. بنا را نیز از بیرجند خواهند فرستاد (ساکماق، ۷۱۷۵۶/۱). روند ساخت قراولخانه یزدان به‌کندی پیش می‌رفت و حمایت و همکاری نایب‌الحکومه زیرکوه هم لازم به‌نظر رسید. محسن و کیلی، پیشکار مالیه قاینات در نامه به شوکت‌الملک دوم به حکم نوشته شده برای نایب زیرکوه اشاره کرده که طبق آن عمل‌های لازم از قبیل کوره‌پز و الاغدار باید از آبیز^۱ اعزام یزدان می‌شد. وی از شوکت‌الملک دوم سواد این حکم را خواست تا به مباشر بنای قلعه که در دفترش منتظر بود، بدهد تا برای دفتر زیرکوه فرستاده شود (ساکماق، ۴۲۵۱/۱).

طبق حکم شوکت‌الملک دوم، یک نفر بنا ماهر از بیرجند فرستاده می‌شد تا نقشه قراولخانه را بر روی زمین اجرا کند، که یک هفته بیشتر به‌طول نمی‌کشید. دو نفر بنای دیگر نیز باید از اسفدن^۲ یا قریه دیگری از زیرکوه برای اتمام بنا فرستاده می‌شد. ۲۰ رأس الاغ با الاغدار جهت حمل خاک و خشت ارسال می‌شد. ۱۵ نفر عمله از زیرکوه، ۴ نفر کوره‌پز از آبیز برای پخت آجر و درها نیز برای اتمام درب قلعه و اتاق‌ها باید از جای دیگری مثل فورگ تهیه می‌شد (ساکماق، ۴۲۵۱/۲).

محسن و کیلی، یک ماه پس از این تدابیر در ۲۳ اسد (مرداد) ۱۲۹۴، طی نامه‌ای به شوکت‌الملک دوم نوشت: «طبق گزارش مباشر بنای قلعه یزدان، نایب‌الحکومه زیرکوه عمله و حیوان جهت حمل سوخت کوره آجرپزی اعزام نکرده و مباشر از این جهت معطل مانده است. وی، بر صدور حکمی صریح جهت اعزام عمله و حیوان بدون هیچ مسامحه‌ای تأکید کرد» (ساکماق، ۴۲۵۱/۴). شوکت‌الملک دوم، در جواب، مسامحه و تعویق را متوجه مباشر

۱. آویز یا آبیز روستای آبادی با ۸۰ واحد

مسکونی واقع در بلوک زیرکوه قاین

بود (فرهنگ جغرافیای ایران خراسان،

۱۳۸۰، ص ۳۲).

۲. اسفدن یا اسفده روستایی در بلوک

پشتکوه منطقه قاین که در پای کوه آهنگران

قرار داشت. این آبادی در ۴۴ کیلومتری شهر

قاین در کنار جاده هرات واقع بود و در دوره

قاجار ۲۵۰ واحد مسکونی داشت (فرهنگ

جغرافیای ایران خراسان، ۱۳۸۰، ص ۷۶).



بنای قلعه کرد، زیرا علی‌بیک نایب‌الحکومه زیرکوه اظهار داشته بود وی کارگر لازم تهیه کرده است و دو نفر بنا از بیرجند با سه نفر کوره‌پز روانه کرده و هزار نفر عمله نیز به قراء مختلف زیرکوه تقسیم کرده بود (ساکماق، ۱۷/۴۲۵۱).

عملیات ساخت قراولخانه یزدان آغاز شد، ولی چندان ادامه پیدا نکرد؛ زیرا طبق گزارش امین مالیه قاینات به خزانه‌داری کل در دو گزارش، در برج حمل و ۲ میزان (مهر) ۱۲۹۴، بنای قلعه یزدان دچار اشکال شده بود. اهالی یزدان، به واسطه خشکسالی قاینات فراری شدند و عمله نیز برای رفتن به یزدان پیدا نمی‌شد. چون یزدان در سرحد واقع بود و امنیت نداشت و آب و هوایش نیز بسیار ناسالم بود، برای اشخاصی که عادت به زندگی در آنجا نداشتند، سفر به آنجا غیرممکن بود. چنانکه یک نفر بنا و یک نفر کوره‌پز در مدت چند روز توقف مردند. از دو ماه قبل، با زحمت زیاد، دو نفر کوره‌پز و سه نفر خشت‌مال به همراه یک نفر مباشر بنایی با دستورالعمل لازم به یزدان اعزام شدند تا خشت و آجر آماده کنند و پس از تهیه مصالح بنا و عمله فرستاده شود، اما نتیجه مایوس‌کننده بود، زیرا از چند نفر بنایی که در بیرجند کار می‌کردند بنایی که بتواند با آجر و خشت کار کند در این منطقه نادر بود. از بناهای بیرجند هم هیچ‌کدام حتی با اجرت زیاد راضی به رفتن به یزدان نمی‌شدند. عمله‌ها و کارگرها نیز جرئت رفتن نداشتند و پیشکار مالیه قاینات مجبور شد بنا و عمله را به اجبار بفرستند، لذا یک نفر از بیرجند گرفته با سوار فرستاد و کوره‌پز هم از طرف پیشکار مالیه و هم از طرف شوکت‌الملک دوم حکم شد که گرفته و فرستاده شوند.



تصویر ۳

قلعه یزدان

یزدان در جنگ جهانی اول

حکومت قاینات موفق به اعزام عده‌ای عمله شد. اما عمله‌ها با شروع جنگ جهانی اول و شیوع خبر ورود آلمان‌ها، روس‌ها، و افغان‌ها فرار کردند. بنا هم در بین راه مریض شد و پس از چند روز فوت کرد. کوره‌پزها هم که تحت‌الحفظ در یزدان مشغول کار بودند پس از شنیدن اخبار جدید شبانه فرار کردند. یک نفر در بین راه مُرد و مباشر بنایی نیز فرار کرد و به بیرجند آمد و در زمان ارسال این گزارش هیچ‌کس در یزدان نبود. حتی رئیس گمرک یزدان نیز به شاهرخت رفت و کار بنایی تعطیل شد. محسن وکیلی در این زمینه با شوکت‌الملک دوم ملاقات کرد و معتقد بود این قلعه باید توسط یک عده سرباز اعزامی از بیرجند ساخته شود. برای مثال، ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفر سرباز تحت فرماندهی صاحب‌منصبی فرستاده شود و آذوقه هم منظم ارسال گردد تا در مدت دو سه ماه تمام شود، ولی مخارج این قلعه خیلی بیشتر از ۳۰۰ تومان برآورد شده می‌شد، زیرا در آن زمان انتظار این محذورات نمی‌رفت و در زمان ساخت نیز به واسطه اینکه تمام زراعت‌های یزدان، زیرکوه، و جلگه سنی‌خانه بیش از سایر نقاط ملخ خورده و آذوقه بسیار گران شده بود؛ برای مثال، نان در یزدان، به سنگ قاین، یک من سه قران شد. در این صورت ممکن نبود عمله را روزی یک ریال داد و هیچ عمله‌ای قبول نمی‌کرد و به یزدان نمی‌رفت. آنچه در مرحله اول در یزدان تهیه شده بود ۸۲/۰۰۰ خشت، ۱۲/۰۰۰ آجر، و دو کوره آجرپزی بود.

ساخت قراولخانه یزدان متوقف شد. ولی سربازان در یزدان مستقر بودند و اطلاعاتی از نقش سربازان مقیم یزدان در دوره جنگ جهانی اول موجود است. در اسناد مشخص نشده سربازان یزدان چه اقدامی انجام داده‌اند و احتمالاً با عوامل انگلیسی همکاری نکردند که باعث خشم پریدوکس، صاحب قونسول قاینات و سیستان، و نیویس، قونسول انگلیس مقیم بیرجند شد که از شوکت‌الملک دوم خواستند یک دسته سرباز جدید به یزدان اعزام شود تا سربازان آنجا در اسرع وقت احضار و تنبیه شوند (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۴۲۱). در زمان فرماندهی ابوتراب‌بیک، ۲۲ نفر به یزدان ارسال شدند و پایان مأموریت این سربازان مشخص نیست، اما هنوز قراولخانه یزدان ساخته نشده بود.

در ۱۳۳۵ ق. که حیدرعلی خان ثموری سرحددار بود، ۲۴ نفر برای یزدان در نظر گرفته شد که ۴ نفر از آنها سواره بودند. محمدعلی، نایب سربازان یزدان یکی از مرزداران سرحدی، مأموریت خود را جمع‌آوری اخبار و اطلاعات آنسوی مرز افغانستان قرار داد و یک نمونه از این گزارش‌ها تاکنون بدست آمده که وی از تحرکات افغان‌ها برای جنگ جهانی، سرقت‌های افغان‌ها از قاینات و وضعیت نظامی یزدان سخن گفته است. براساس این گزارش ۴ نفر جمازه سوار بهلولی که مدت ۱۵ روز در یزدان بودند، رفتند و کسی به جای آنها نیامد. وی، به

کمبود تفنگ در یزدان نیز اشاره کرده که دوازده قبضه تفنگ شکسته و معیوب را ابوتراب بیگ نایب با خود برد و وی تقاضای ارسال تفنگ و فشنگ کرد و میزان موجودی فشنگ‌ها را یکصد و سی دانه ذکر کرد (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۵۰۱).

فقدان نیروی سرحدی قاینات در یزدان در اواسط ۱۳۳۷ ق. نتیجه منفی به بار آورد و رساله‌های سرحدار افغان گلزارخان که در «چونی چاه‌لیلا» مستقر بودند در امور یزدان، که قنات‌های قدیمی در سرحد داشت، مداخله کردند و مزاحم زراعت کشاورزان شدند (ساکماق، ۴۰۸۱) و اگرچه مدتی به خاطر حضور نیروهای کمربند شرقی توسط انگلیسی‌ها امنیت در مرزها بهتر شد، ولی پس از آن باز گزارش‌های بیشتری از مداخله افغان‌ها شده است و در دوره پهلوی نیز ادامه یافت.

یزدان در دوره پهلوی

در روابط قاینات با هرات، در قسمت‌های سرحدی دفعه‌دارها و رساله‌دارها، و در هرات، سپهسالار و نایب‌سالارها نقش مهمی داشتند و سیاست نایب‌الحکومه هرات نقش مهمی در برخورد سرحدداران افغان با ایرانی‌ها داشت. سرحدداران افغان، در دوره پهلوی، خشونت بیشتری نشان دادند و زمانی که در ۱۹۳۴ یک گروه افغان وارد زورآباد شدند و ۲۵ روستا را غارت کردند، ناظران بریتانیایی گزارش دادند که «برای مدت‌های مدید سیاست نایب سالار هرات این بوده که خشن‌ترین عناصر خود را در نواحی مرز مستقر سازد»، اینها قبایل کاملاً مسلح بیابانگرد بودند که با شتر و گله‌های خود هیچ محدودده‌ای نمی‌شناختند و در موقعیتی قرار داشتند که حملات بی‌رحمانه به هرسو می‌کردند و اموال غیر منقولی نداشتند که نگران آن باشند (مجتهد زاده، ۱۳۷۸، صص ۳۲۳-۳۲۴). نمونه‌ای از این خشونت، کشته شدن عباس بیگ، رئیس پست امنیه یزدان و سه نفر امنیه بود که بعد از کبوه به قتل رسیدند و معتمدالوزاره هنگام عبور از کبوه در دی ۱۳۱۲ استخوان‌های شتر عباس بیگ را دید و نوشت این مرد رشید فدای دسیسه افغان‌ها شده و قاتلان آن هنوز به مجازات نرسیده‌اند (معمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷).

در مقابل، با وجود اینکه وضعیت نظامی ایران در دوره پهلوی افزایش یافت، توان نظامی ایران در یزدان ضعیف‌تر از گذشته شده بود. یزدان، که سابقاً خیلی بزرگ و در واقع قصبه بود و آثار خرابه‌های آن هم پیدا بود در اوایل دوره پهلوی و ۱۳۱۲ ش. به یک قلعه خرابه تبدیل شد که فقط سه خانوار رعیت داشت که کشت و زرع می‌کردند و دایره گمرک که تازه بنا شده بود در خارج قلعه و هنوز ناتمام بود. اداره امنیه نیز در خارج قلعه و در محوطه‌ای بود که چهار نفر امنیه در آنجا بودند و این چهار نفر عهده‌دار تجاوز طوایف افغانی که مسلح بودند



و همیشه از خط استاتکو گذشته به خاک ایران تجاوز می‌کردند، نبودند. معتمدالوزاره درباره امنیت منطقه نوشته: «اوضاع این قسمت حدود فاقد انتظام است و فقدان پست‌های نظامی و امنیه مرتب به طوایف افغانه اجازه داده است که این همه از اول تق‌تندی به سمت ایران تخطی کنند. وی درباره اثرات ناامنی بر یزدان نیز نوشته سابقاً در یزدان و توابع ۷۳ رشته قنات بوده است که فعلاً چهار رشته باقی و بقیه به واسطه عدم تنقیه و مراقبت خراب شده‌اند ولی آثار آنها باقی است. خود یزدان یک رشته قنات دارد که آبش شیرین است و اگر تنقیه بشود ممکن است هشت سنگ آب داشته باشد» (معتمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷).

نتیجه‌گیری

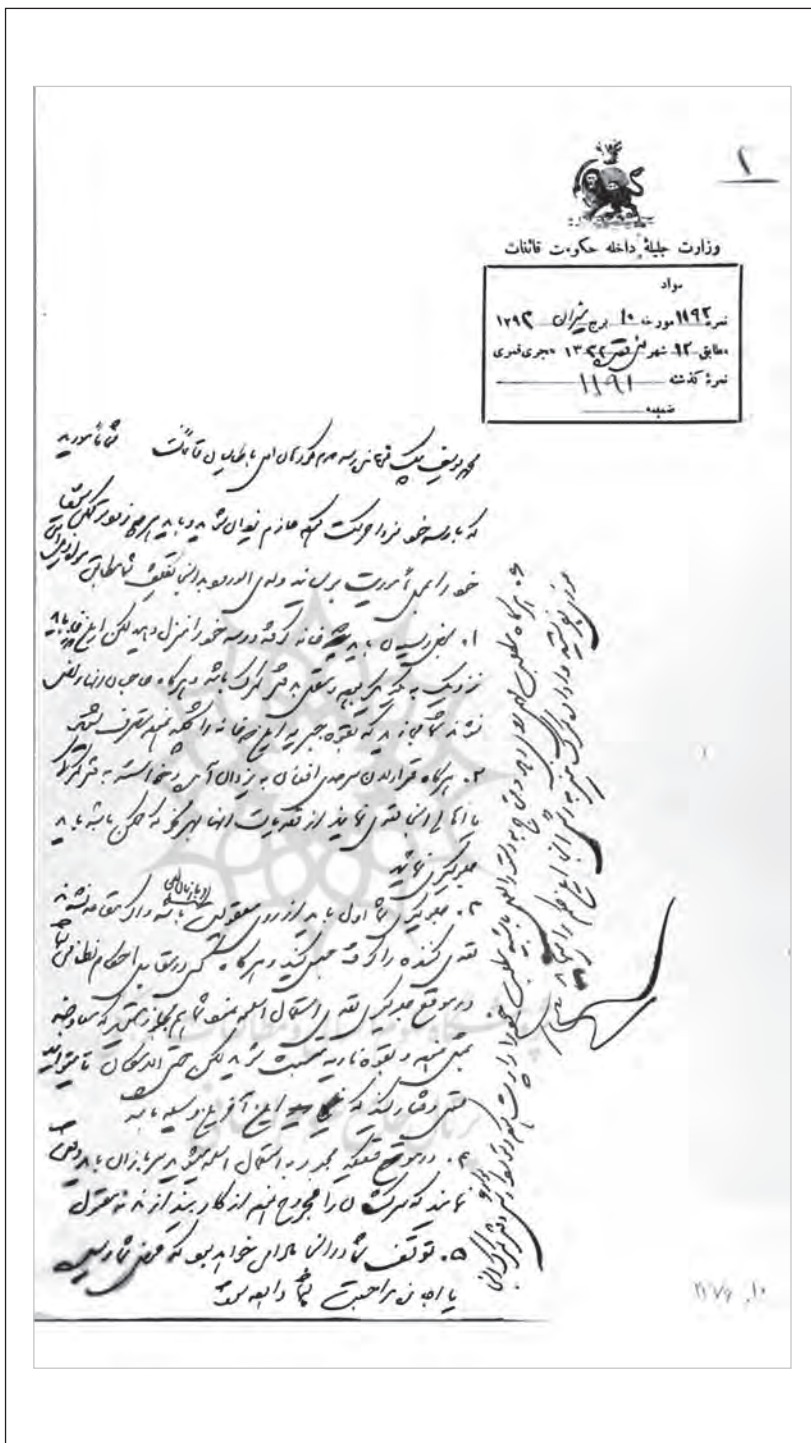
با حکمیت فخرالدین آلتای در ۱۳۱۳ ش. وضعیت آخرین قسمت از مرزهای تحدید نشده ایران و افغانستان در قسمت قاینات مشخص شد. یکی از مهم‌ترین قسمت‌های حکمیت آلتای، منطقه مرزی تحدیدی یزدان و کبوده است که به ایران واگذار شد. با وجود ادعای افغان‌ها درباره یزدان، آلتای، وضعیت موجود و سابقه اقامت ایران در آن و عدم اعتراض افغان‌ها طی هفت دهه را ملاک قضاوت قرار داد و با وجود کشیده شدن مرز به داخل افغانستان، یزدان همچنان در اختیار ایران ماند. هفت دهه حضور مداوم نیروهای اداری و نظامی قاینات در یزدان، از زمان میرعلم‌خان، بر حکمیت آلتای بسیار تأثیرگذار بود و آلتای نیز این حضور را مبنا قرار داد نه ادعای افغان‌ها را که مدعی بودند ایران در زمان ضعف افغان‌ها آن را تصرف کرده است. افغان‌ها، پس از مسئله هرات هیچ‌گاه در یزدان مستقر نشدند و هیچ‌گاه نیز به حضور نظامی ایران اعتراض نکردند و تنها کشمکش‌ها و سرقت‌های ایلات و عشایر به‌طور فصلی و در کوتاه مدت گزارش می‌شد که حکومت‌ها نیز مدافع آنها نبودند. حکام قاینات، در دوره میرعلم‌خان، برای کنترل بر تردد مهاجمان ترکمن در یزدان، منتهی‌الیه راه بیرجند- هرات، حضور نظامی خود را ادامه داد و قلعه یزدان مهم‌ترین نقطه مرزی قاینات بود. سپس، با شکل‌گیری اداره گمرک، مأموران مالیه نیز در آنجا مستقر شدند و پس از ۱۳۳۲ ق. طرح استقرار مجدد ساختو سازخانه یزدان در یزدان برای تأمین امنیت مأمور گمرک مطرح شد و برنامه ساخت فراولخانه یزدان مورد تصویب اداره مالیه قاینات، وزارت مالیه، و وزارت خارجه قرار گرفت و مقدمات آن آغاز شد که با شروع جنگ جهانی اول ناتمام ماند. این اقدامات حکام قاینات، از دوره میرعلم‌خان تا شوکت‌الملک اول و دوم، در یزدان، مهم‌ترین عامل مؤثر بر حکمیت آلتای در واگذاری آن به ایران بوده است.



منبع

- آصف فکرت، محمد (۱۳۷۶). *فارسی هروی، زبان گفتار هرات*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- بهمنی قاجار، محمد علی (۱۳۹۰). *تمامیت ارضی ایران، سیری در تاریخ مرزهای ایران*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- راستی، عمران؛ شاطری، مفید؛ مکانیکی، جواد (۱۳۹۱، خرداد). مرز و تأثیر آن بر سکونتگاه‌های مرزی (یزدان، کبوده، مزرعه نظرخان)؛ سکونتگاه‌های مرزی نامبرده شده در حکمیت آلتای. *در مجموعه مقالات پنجمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران قابلیت‌ها و ظرفیت‌های کاربردی جغرافیای سیاسی*، ۳-۴ خرداد.
- فرخ، سید مهدی (۱۳۷۰). *کرسی نشینان کابل* (محمد آصف فکرت، کوششگر). تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- فرهنگ جغرافیایی ایران خراسان (۱۳۸۰). (کازم خادمیان، مترجم). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ریاضی هروی، محمد یوسف (۱۳۲۴). *کلیات ریاضی یا بحر الفوائد، ضیاء المعرفه* (چاپ سنگی).
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۸). *امیران مرزدار و مرزهای خاوری* (حمید رضا ملک محمدی نوری، مترجم). تهران: شیرازه.
- محبوب فریمانی، الهه (۱۳۸۲). *اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران*. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- مخبر، محمد علی (۱۳۲۴). *مرزهای ایران*. تهران: چاپخانه کیهان.
- معتمدی، رحمت‌الله (۱۳۸۹). *از سیاه‌کوه تا دهانه ذوالفقار: شرح گزارشات و وقایع مسافرت به سرحدات افغانستان و مطالعات از وضعیت قسمت‌های سرحدی دی ماه ۱۳۱۲ - خرداد ۱۳۱۳*. تهران: پردیس دانش.
- مک‌گریگور، سی ام (۱۳۶۸). *شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان*. (اسدالله توکلی، مترجم). مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس.
- نجف‌زاده، علی (۱۳۸۸). روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی امیرنشین قاینات با حکمرانان افغانستان در دوره قاجار، طرح پژوهشی، دانشگاه بیرجند، گروه افغانستان‌شناسی.
- روزنامه خورشید، شماره ۱۱۷.
- اسناد مرکز اسناد آستان قدس (ساکماق): ۲۳۷۶/۴؛ ۲۳۷۶/۶؛ ۲۳۷۶/۹؛ ۲۳۷۶/۱۰؛ ۲۳۷۶/۲۰؛ ۲۳۷۶/۲۳؛ ۲۳۷۶/۲۵؛ ۲۳۷۶/۲۶؛ ۲۳۶۸/۲۸؛ ۲۳۷۶/۳۰؛ ۲۳۷۶/۳۶؛ ۴۰۸۱؛ ۴۰۸۱/۱؛ ۴۰۸۱/۳؛ ۴۰۸۱/۴؛ ۴۰۸۱/۵؛ ۴۰۸۱/۶؛ ۴۰۸۱/۷؛ ۴۰۸۱/۷؛ ۴۰۸۵/۴؛ ۴۰۸۱/۷؛ ۹۳۴۳/۱؛ ۸۴۹۲/۴؛ ۸۴۹۲/۲؛ ۸۴۹۲؛ ۴۲۵۱/۷؛ ۴۲۵۱/۴؛ ۴۲۵۱/۲؛ ۴۲۵۱/۱؛ ۷۰۹۶/۴؛ ۷۰۹۶/۱؛ ۷۰۹۶/۲؛ ۷۰۹۶/۱؛ ۷۰۹۶/۳؛ ۷۰۹۷/۲؛ ۷۰۹۶/۱؛ ۷۰۹۶/۳؛ ۷۰۹۶/۴؛ ۷۰۹۶/۱؛ ۷۱۷۵/۶؛ ۷۱۷۵/۱؛ ۷۵۲۴/۱؛ ۹۴۱۷/۸

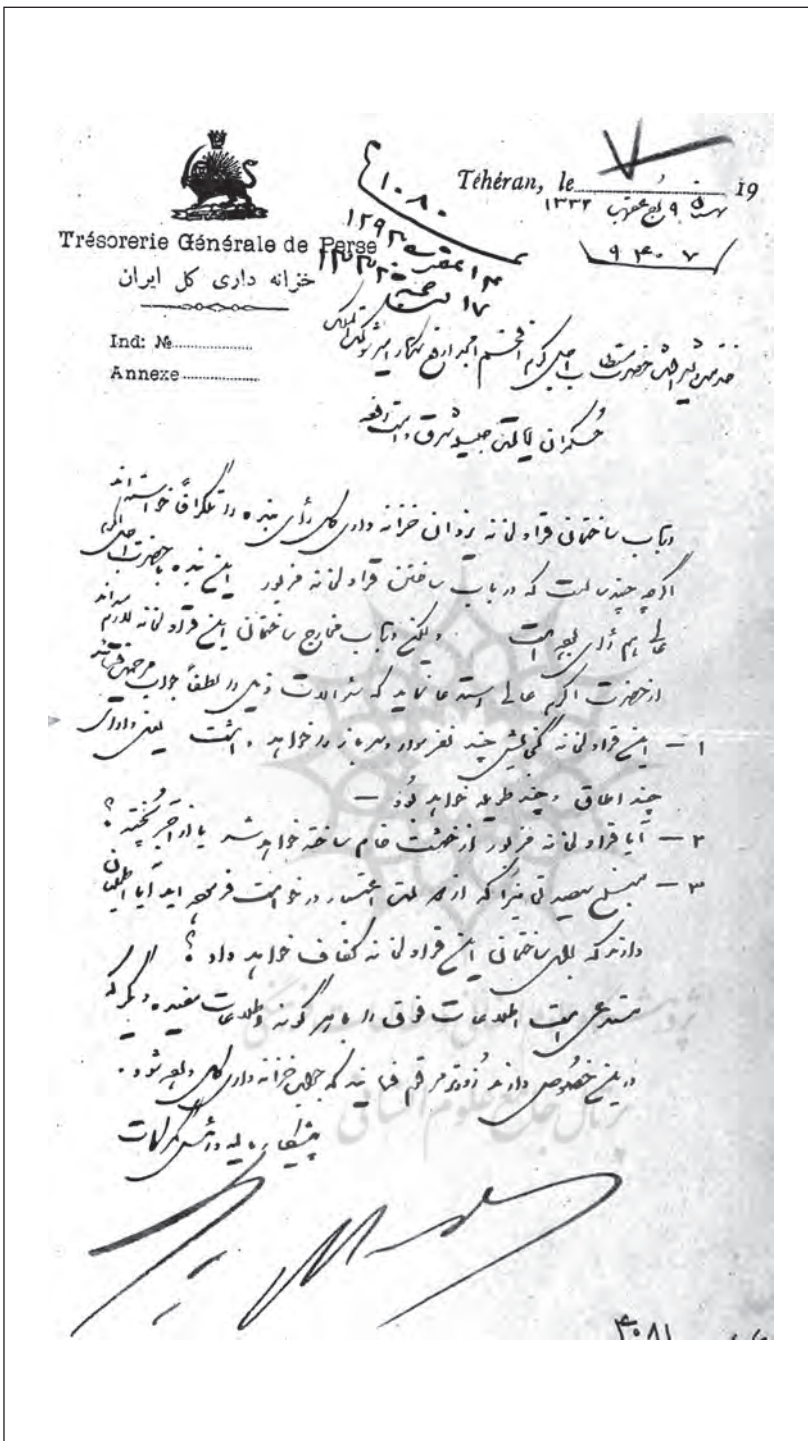




پیوست ۱

دستور العمل استقرار نظامی در یزدان





پیوست ۲
پرسش‌های پیشکار مالی و گمرکات قاینات و
سیستان دربارهٔ قراولخانه یزدان